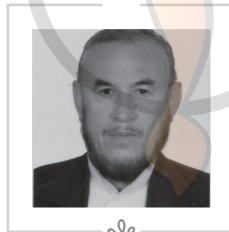


شہید مزاری، عدالت اجتماعی و حقوق شہروندی



بنیاد اندیشہ
غلام سخی حلیمی بلخابی
تأسیس ۱۳۹۴

مقدمه

عصر جہاد و مقاومت و چہ بعد از آن، بودہ است. در شرایط فعلی کہ از یک طرف حکومت مورد توافق اکثر مردم افغانستان در کشور مستقر است و از طرف دیگر تلاش های دوام دار و هدفمند با طالبان و گروه های سیاسی؛ برای برقراری صلح پایدار در جریان است؛ این ضرورت احساس می شود کہ دیدگاه های صلح طلبانہ، عدالت محور و اصول مبارزاتی شہید مزاری، در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شہروندی، برای افکار عمومی جامعہ و پیروان راستین آن شہید راستین تبیین شود. از دیدگاه شہید مزاری مهم ترین مسئلہ در رابطہ با حل قضیہ افغانستان، «عدالت اجتماعی»،

اکنون کہ در بیست و ششمین سالروز عروج ملکوتی و شہادت مظلومانہ شہید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری بہ دست مزدوران بیگانہ و طالبان متحجر قرار گرفته ایم، لازم است در این شرایط کہ مسئلہ صلح با طالبان مطرح است، مرور ہر چند گذرا و کوتاہ، بر خط مشی و اندیشہ سیاسی و اجتماعی آن شہید گران قدر و بزرگوار داشته باشیم. اگرچہ مردم افغانستان، با شخصیت و چہرہ محبوب و دوست داشتنی مزاری بزرگ آشناست و مزاری را خوب می شناسند؛ زیرا اکثر نقاط افغانستان و تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور شاہد گام های استوار و بلند آن شہید راہ عدالت خواهی، چہ در

پیش رفت، آنچه در توان داشت خالصانه در طبق اخلاص گذاشت. او می‌دانست که بعد از او، عده‌ای برای زیرسؤال بردن دستاوردهای مقاومت غرب کابل و جریان عدالت‌خواهی، دست به اتهامات زده و او را، جنگ‌افروز قلمداد خواهند کرد، لذا شفاف و صادقانه با مردمش مسائل مطرح و این چنین سخن گفت: «خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و می‌کنم که تعهد گذشته‌ام از مردم خود دفاع کنم، این تعهد را به شما سپرده‌ام که تا آن روزی که زنده‌ام، از شما دفاع کنم، من تعهد کرده‌ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می‌دهم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۶۲).

این سخن شهید مزاری عمق صداقت، اخلاص و وظیفه‌شناسی و اهداف بلند ایشان را نشان می‌دهد و یک چنین موضع‌گیری و صداقت‌ها بود که از شهید مزاری، شخصیت قانون‌مدار، عدالت‌محور، فراملی، دینی و دوست‌داشتنی ساخته بود. به حق می‌توان ادعا کرد که شهید مزاری تنها رهبر مردمی و بی‌نظیر در بین رهبران سیاسی افغانستان بود که بیش از همه درد مردمی داشت. ایشان از بین مردم برخاست و با درد و رنج مردم آشنا بود و هدفش نیز پایان دادن به نظام انحصاری و برقراری عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در کشور بود. روی این جهت، توده‌های مردم از تمام اقلیت‌های قومی به او عشق می‌ورزیدند و او را مأمن و پیشوای خود می‌دانستند. مارشال عبدالرشید دوستم از یک تبار، رهبر جنبش شمال در این باره می‌گوید: «شهید عبدالعلی مزاری، رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان که در حوت ۱۳۷۳ به وسیله گروه جنایت‌کار طالب به شهادت رسانیده شد، از زمره همان راد مردانی است که در مسند رهبری مردم با داعیه تحصیل حقوق ملیت‌های محکوم و محروم افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان قهرمانانه رزمید و با شهادتش شمشیر این مبارزه مقدس را در دوش هزاران پیرو و همراهش صیقل داد... او در کارنامه‌هایش به پهنای جامعه افغانستان وسیع و فراگیر است. در جهان بینی پویای این مرد، همه اقشار این مرز و بوم نقش مؤثر داشته و او شخصیتی بود که قبل از همه

«حقوق شهروندی» و «احترام متقابل» اقوام ساکن در کشور بود. از نظر ایشان تا زمانی که این سه مسئله تحقق نیابد، اقلیت‌های قومی ساکن در کشور از حقوق و مزایایی یکسان برخوردار نباشند و در جامعه جایگاهی نداشته باشند، امنیت واقعی برقرار نخواهد شد.

از این رو، در زمان کنونی بیش از هر زمان دیگر لازم است که قلم به‌دستان و اندیشمندان جامعه ما، دست به قلم شده و زوایایی مختلفی از ابعاد شخصیت، افکار و اندیشه‌های آن شهید و الام مقام را به تصویر بکشند تا نسل جوان جامعه را با دیدگاه‌های ایشان بیشتر آشنا کنند تا مبدا تحت تأثیر افکار کج‌اندیشان ساده‌لوح و غرض‌ورزان فرصت طلب و بی‌درد که برای رسیدن به مطامع نفسانی و اهداف سیاسی‌شان نسبت‌های ناروایی را به شهید مزاری نسبت دهند، قرار بگیرند و از این طریق آرمان و افکار آن شهید را به فراموشی بسپارند. مقاله حاضر سعی کرده است تا گوشه‌هایی از افکار شهید وحدت ملی را برای نسل‌های بعد تبیین کرده و زوایای پنهان آن را آشکار کند تا باشد آیندگان از آن درس و اندرز بگیرند.

شهید مزاری و دفاع از حقوق ملیت‌ها

مزاری یک انسان به تمام معنا واقعی و آزاداندیش و با درد و احساس پاک، خدمت‌گزار صادق مردم، پارسا، وارسته و دارای صفات کمالیه دینی و بری از هرگونه برتری‌جویی، رذالت نفسانی و بی‌بندوباری سیاسی و اخلاقی بود. برخلاف بسیاری از سیاست‌مداران و انسان‌های پیرامونش که در خودخواهی، خودمحوری و حب ریاست و قدرت غرق بودند؛ شهید مزاری و هیچ‌گاه دل به مقام، ریاست و زخارف دنیوی نبست، او ترجیح می‌داد که همیشه در میان مردمش بوده و زندگی ساده و بدون ریا و بدون تجملات را داشته باشد. چون مزاری درد داشت و می‌خواست با توکل برخداوند اراده ملی، ویروس کشنده‌ای ظلم و تبعیض که سالیان سال مردمش را رنج می‌داد، برای ابد درمان کند.

مزاری تنها دنبال حقوق هزاره‌ها نبود و بلکه او تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را برای همه می‌خواست و برای تحقق این اهداف والای الهی و انسانی خود تا پای جان

چیز فریاد وحدت و همبستگی تمام اقشار مختلف کشور را می‌داد و کشوری می‌خواست که تمام ساکنان آن در تعیین سرنوشتشان نقش عمده و سازنده داشته باشند.» (هفته‌نامه همبستگی، ۱۳۸۰: ۱۳)

استاد شهید، سبیل عدالت و حق مداری بود. او، می‌خواست عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند و هویت سیاسی و اجتماعی ملیت‌های محروم را در جامعه افغانستان تثبیت کند. از نظر ایشان تا زمانی که همه اقوام ساکن در کشور به حقوق مساوی شهروندی نرسند، چشم‌انداز صلح پایدار غیرممکن خواهد بود. استاد شهید در راه رسیدن به این اهداف و آرمانش، قاطع و مصمم ایستاد و هیچ‌گاه حاضر نشد برای رسیدن به مقام و ریاست با سرنوشت مردم بازی کند. وجود یک چنین انسان شجاع و عدالت‌پرور، قطعاً برای دشمنان مردم افغانستان قابل تحمل نبود، چون آن‌ها، ایشان و امثال وی را مانع عمده بر سر راه خود می‌دانستند و به همین جهت دشمنان زیون و سلطه‌گر، در یک توطئه همه‌جانبه، ضد بشری و بین‌المللی، توسط گروه تروریستی طالبان، در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۷۳ در حال اسارت و با دست و پای بسته مظلومانه به شهادت رسید.

شهید مزاری در رابطه با حل قضایای افغانستان دیدگاه وسیع داشت و هرگز خود را محصور به یک قوم و منطقه نکرد، بلکه همواره روی عدالت اجتماعی و حقوق برابر ملت‌های ۱۳۹۴ محروم تأکید می‌ورزید و از ظلم و بی‌عدالتی‌های حاکمان در گذشته به عنوان یک خطای سیاسی تاریخی و نقطه ننگ یاد می‌کرد و معتقد بود که مشکل کنونی افغانستان معلول سیاست‌های ناسنجیده حکام قبلی این کشور است. ایشان بر این باور بود که تا زمانی عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و انکشاف متوازن؛ در کشور تحقق پیدا نکرده و تبعیض‌گرایی، بزرگ‌منشی و برتری‌جویی‌ها، جای خود را به اخوت و برادری نداده است، کشور روی امنیت و آرامش رانندیده و صلح پایدار و دائمی، ثبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برقرار نخواهد شد. بر همین اساس از جمله اهداف و آرمان‌های شهید مزاری از بین بردن تبعیض، خودمحوری و ستم‌های ملی و اجتماعی تحت عناوین مختلف بود. وی می‌خواست با

مشارکت عادلانه و متناسب گروه‌های قومی در حکومت آینده افغانستان تمام ملیت‌های محروم در قدرت سهیم باشد. استاد شهید برای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی و رفع محرومیت‌زدایی برد و محور تأکید داشت:

- الف. احیای هویت هزاره‌ها؛
- ب. رعایت حقوق برابر ملیت‌ها.

شهید مزاری و احیای هویت هزاره‌ها

از آنجایی که رهبر شهید، از میان مظلوم و محروم‌ترین قشر جامعه «هزاره‌ها» برخاسته و با مصائب و مظالم وارده بر این قوم، آشنا بود، خوب می‌دانست که مشکلات اساسی مردم افغانستان و هزاره‌ها چه بوده است؟ نفاق، خودکم‌بینی، عدم اطمینان به نفس از عمده‌ترین آن‌ها به شمار می‌رفت. این امر به اضافه فضای سیاسی موجود در کشور و پذیرش تلقینات واهی خودی و غیرخودی - مبنی به رد عمل لیاقت و شایستگی هزاره‌ها - باعث شده بود که مردم ما خود را از مسائل سیاسی و اجتماعی افغانستان کنار کشیده و در حاشیه‌ها زندگی کنند. حتی کار به جایی رسیده بود که جرئت نفس کشیدن و ابزار عقیده خود را به طور آزاد نداشتند و مدام در پشت دیوار بلند تکیه مخفی می‌شدند و بعضاً از نام بردن ملیت خود هم ننگ و نفرت داشتند. یک چنین زندگی برای مردم ما، دیگر خسته کننده و تکراری شده بود و با مفهوم واقعی زندگی فاصله داشتند و بیشتر سعی می‌کردند که زنده بمانند و نه این که زندگی کنند.

رهبر شهید با آگاهی کامل از این وضعیت اجتماعی جامعه هزاره، نهایت تلاش خود را به کار برد تا ضمن ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری در میان مردم، هویت سیاسی و اجتماعی آنان را در افغانستان تثبیت کند. با زدودن روحیه منفی‌گرایی و ترس از آنان، این باور را در آن‌ها به وجود بیاورد که با پشت کار و تلاش می‌توانند در جامعه سهم داشته و سرنوشت خود را به دست گیرند و در منازعات و تقابل‌های اجتماعی هویت پیدا کرده و از حقوق شهروندی‌شان دفاع کنند. چون ایشان بر این باور بود؛ اگر مردم ما از زاویه‌ها بیرون بیایند و با همت و تلاش، می‌توانند هویت اجتماعی خود را به

شدن شکل می‌گیرد و پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی مانده و یاد برخی موارد، تغییر می‌کند و بر اساس روابط جدید از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای تشکیل دهنده هویت اجتماعی، بر اساس ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. هویت نیز که متأثر از روابط اجتماعی نسبت به ساختار اجتماعی، واکنش نشان می‌دهد، باعث تغییر آن شده یا موجب حفظ و بقای آن می‌شود. ساختار اجتماعی می‌تواند موجب پیدایش انواع هویت اجتماعی در افراد شده و به خوبی قابل تشخیص باشد؛ لذا به وضوح می‌توان، هویت فرد آسیایی را از فرد اروپایی تشخیص داد. تنوع هویت‌ها، فرآورده‌های اجتماعی‌ای هستند که عناصری نسبتاً ثابت و پایدار دارند (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۳۷، ۲۳۶).

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را در انسان سبب می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند؛ لذا هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که موجب تمایز او از دیگری می‌شوند. در واقع، ابعاد گوناگون شخصیت یک فرد هویت او را مشخص می‌کند.

اما هویت ملی عبارت است از بازتولید و باز تغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را از نظر فرهنگی و ارزشی تشکیل می‌دهد. هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی را به نوعی کاهش دهد و آن‌ها را در یک هویت بالاتر، یعنی هویت ملی، همگرا سازد. از این رو، به زعم برخی از اندیشمندان، هویت ملی در نهایت جنبه غالب و مسلط دارد و سایر خرده‌هویت‌ها در زیر آن قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسان تأکید می‌کنند که احساس هویت به واسطه دیالکتیک بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و به زندگی افراد معنا می‌بخشد و هویت در جوانان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی با یک دسته ویژگی‌های فرهنگی است که

دست آورده و کارهایی را که روزی غیرممکن به نظر می‌رسید انجام دهند و در تمام صحنه حضور فیزیکی و مؤثر داشته باشند. شهید مزاری درباره ضرورت احیای هویت هزاره‌ها، می‌گوید: «اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را ۳۰ سال دیگر باز حذف کنند، آن وقت برای «جوالی گری» باشیم.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱)

پس یکی از مشکلات عمده در افغانستان، کتمان هویت سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها است. متأسفانه امروز نیز برخی گرایش‌های تبعیض‌گرا در کشور وجود دارد که علی‌رغم سابقه تاریخی و مشارکت مردم مادر دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، هنوز هم هویت سیاسی و اجتماعی ما را انکار می‌کنند و از تحقق عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی شانه خالی می‌کنند؛ لذا اولین گام برای ما این است که هویت سیاسی و اجتماعی خود را در جامعه احیا کنیم و تا وقتی که مردم ما هویت سیاسی و اجتماعی نداشته باشند، چگونه می‌توان از حقوق دینی و مدنی خود سخن بگویند؟ روی این جهت مزاری بزرگ، احیای هویت را یک اصل می‌دانست و همواره بر آن تأکید داشت:

«ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادرانی که در خارج پراکنده است ارزشی قائل نمی‌شود. اگر ریشه و بیخ در اینجا ارزشی داشت شاخه‌هایش ارزش دارد.» (همان: ۳۳)

هویت‌های اجتماعی در جوامع بشری، اعم از فردی، قومی، سیاسی و... یک پیوستگی به هم دارد و جامعه‌شناسان در تعریف هویت گفته‌اند: هویت اجتماعی (Identity Social) و گروهی، مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بریگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)

هویت از اجزای واقعیت‌های ذهنی است که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار داشته و در فرآیندهای اجتماعی

بردیگر منابع معنا برتری دارند. لذا مسئله برای او تثبیت هویت اجتماعی‌اش است، اصلاً شخصیت و ارزش انسانی او بستگی به شناسایی و معرفت ماهوی‌اش دارد. در اسلام نیز هویت و شناخت به عنوان یک اصل مسلم مطرح بوده و همواره بر معرفت نفس و هویت واقعی انسان تأکید شده است، به درجه‌ای که علمای اسلامی گفته‌اند؛ راه «رسیدن به شناخت‌های ماوراءالطبیعی، شناخت نفس است، کشف عوالم نفس؛ و درک هویت باطنی که کلید همه شناخت‌ها و معرفت‌هاست؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) آن را کلید «معرفه الله» دانسته است، بلکه «معرفه الله» را حاصل از همین «معرفه النفس» شمرده است» (حکیمی و روحانی، ۱۳۶۰: ۲۲) «من عرف نفسه فقد عرف ربه».^۱ بر این اساس، احیای هویت در اسلام جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری و استحکام جامعه اسلامی دارد. روی این جهت استاد شهید مزاری، برای دستیابی افراد جامعه به هویت انسانی، سیاسی و اجتماعی و اسلامی، راه‌های ذیل را به طور جدی مطرح می‌کند:

۱. توجه بر خداوند

بی‌شک توجه و توکل بر خدا، راز موفقیت هر فرد موحد و خداپرست به شمار می‌آید و پیامبر اسلام (ص) در مواقع مختلف خطر، پیروانش را به یاد خدای متعال و امداد غیبی او فرامی‌خواند. در شب «لیل‌المبیت» که علی (ع) در بستر پیامبر (ص) آرامید و آن حضرت از دست کفار مکه به غار «ثور» پناه برد. هنگامی که می‌بیند همراهش دچار خوف و هراس شده است، او را به یاد خداوند می‌اندازد و می‌فرماید: «لا تحزن ان الله معنا»^۲؛ یعنی کفار گرچه قدرتمند هستند، ولی مافوق همه نیز قدرت و نیرویی مافوق الهی است که آن با ماست.

شهید مزاری با استفاده از دستورات و راهنمایی‌های اولیا و ائمه معصومین (ع)، راه چاره را در برگشت به سوی خدا و مدد‌های غیبی می‌داندست و معتقد بود که با اخلاص و ایمان بر خداوند می‌توانیم از هویت سیاسی، دینی، اجتماعی و انسانی مان دفاع کنیم و جایگاه واقعی خود را در جامعه بازیابیم:

«من برای شما این مسئله را اطمینان می‌دهم در اینجا که اگر شما مردم مصمم باشید بر این‌که سرنوشتتان را خودتان تعیین بکنید، از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید، هیچ‌کس توان این مسئله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود و حق شما به شما نرسد.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

استاد شهید بر این باور بود که انسان نباید در هیچ حال از الطاف بیکران الهی غفلت کند و خدا را فراموش کند، مبادا در اثر غفلت و القائنات شیطانی، تکبر و نخوت، تمام آنچه را که به دست آورده‌ایم به خود نسبت داده و مدد‌های الهی را فراموش کنیم. در این صورت است که ذلت، زبونی و فقر و فلاکت دامن‌گیر ما شده و ما را صد سال دیگر به عقب برگرداند. ایشان، غرور و خودخواهی را موجب روگرداندن انسان از خداوند دانسته و معتقد بود: «هیچ وقت قدرت لایزال الهی را فراموش نکنید. غرور برایتان دست ندهد که خداوند تبارک و تعالی با همه لطفش، با همه رحمتش، غرور بیجا را برای بندگانش قبول ندارد.» (همان، ۱۱۴)

۲. آگاهی و بصیرت

سرگذشت و تاریخ ملت‌ها دارای فراز و نشیب‌های بسیاری است که در تعیین مشی آینده و کسب راه‌های موفقیت نسل‌های بعد تأثیرگذار است. با بصیرت و مطالعه حوادث اجتماعی، سیاسی، تاریخ و رویدادهای اقوام و ملل گذشته، این امکان و توانایی برای نسل‌های بعد به وجود خواهد آمد که راه درست را از نادرست تشخیص داده و راه‌های بهتری را برای زندگی فردی و اجتماعی خود انتخاب کنند. چون تاریخ آزمایشگاه صادق و بی‌ریایی است که جوهره و ماهیت اشیا را در منظر عموم قرار داده و انسان را با واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی اقوام و ملت‌ها در گذشته آگاه می‌کند. این مسئله موجب می‌شود تا انسان‌های خردمند و باشعور، از این حوادث و رویدادهای تاریخی پند و عبرت گرفته و آینده درست و روشنی را در فراوری مجسم کنند.

بدیهی است که مطالعات تاریخی و بصیرت‌افزایی در

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲. توبه/ ۴۰.

اجتماعی و شهروندی ملت هزاره به جرم وابستگی قومی و مذهبی نادیده گرفته شود و بلکه از کوچک‌ترین حق شهروندی که حق طبیعی تبعه هر کشور است نیز محروم بودند. «(مقصودی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). با کمال تأسف این روند در طول تاریخ افغانستان هزینه‌های سنگینی بر مردم افغانستان تحمیل کرده است و این گونه سیاست صد انسانی هیچ مبنای دینی ندارد، بلکه خلاف نظر برادران اهل سنت و اهل تشیع است؛ زیرا به اعتراف علمای فریقین «شیعه و سنی»، ما همگی مسلمانیم و هیچ مسلمانی به دستور صریح قرآن؛ حق کشتن مؤمن و مسلمان دیگری را ندارد. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا؛ هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که (این کار) از روی خطا و اشتباه باشد و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن‌ها خون بها را ببخشند».

۳. اتحاد و همبستگی

اتحاد و همبستگی ملی، رمز موفقیت، ترقی، تکامل و ضامن استقلال و حیات سیاسی ملت‌ها به شمار می‌آید و با حفظ وحدت و همدلی می‌توان آزاد و سربلند زندگی کرد و در مقابل زور مداران ستم‌پیشه، سرفروند نیارود. استاد شهید با آگاهی کامل از ثمرات اتحاد و همگرایی ملی، مشکل عمده مردم افغانستان را اختلافات داخلی و نادیده گرفتن حقوق یکدیگر می‌دانست، لذا خواهان همبستگی هرچه بیشتر ملت‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز آنان در کنار هم بود و آن را مایه سعادت، نیکبختی و برخوردارگی از حقوق برابر آن‌ها در جامعه می‌دانست: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۳).

کسب تجارب و عبرت‌آموزی از گذشتگان، نقش به‌سزایی در انتخاب مسیر درست در آینده دارد و به خصوص تاریخ مردم ما که مملو از درد و رنج و حوادث ناگوار و غمبار فراوانی است. بدون شک، سرگذشت مردم هزاره و شیعه، آینه تمام‌نمای تاریخ غمبار یک ملت محکوم است؛ ملتی که بحران‌ها، قتل‌عام‌ها و حوادث تلخی سپری کرده‌اند و هزاران شواهد و گواه تاریخی موجود از مظلومیت این مردم سخن می‌گوید. شاید در بین تاریخ ملل جهان نتوان ملتی پیدا کرد که همانند مردم ما، طی سالیان دراز با درد و رنج مضاعف‌ترین بوده و بارها با خطر نابودی روبه‌رو شده باشد. به گواه تاریخ، ما چندین بار قتل‌عام شده‌ایم و در سال ۱۳۰۷ هجری عصر حاکمیت امیر عبدالرحمان خان ۶۵ درصد مردم ما به جرم طرفداری از اهل بیت پیامبر (ص) قتل‌عام شدند و خانواده‌های بسیاری به اسارت رفتند. شاید بارها این سؤال را از خود پرسیده باشید؛ چرا مردم ما در طول تاریخ مورد تبعیض، بی‌مهری و خشم حاکمان قرار داشته و بارها قتل‌عام شدند؟ شهید مزاری با درک عمیق از حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و اعمال ستم ملی؛ جرم مردم هزاره را نشئت گرفته از یک چیز می‌دانست و آن ایمان قوی و اعتقادات خالص این مردم به توحید و پیروی از علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) است. به نظر ایشان محبت به خاندان عصمت و طهارت اساس عداوت‌ها و دشمنی‌ها را در جامعه متعصب و خفته افغانستان تشکیل می‌داد: «شما یک چیز دارید که آن عقیده شما به علی (ع) است و از خاطر این عقیده، اگر مارکسیست به این ملکیت بیاید شما را می‌کوبد و اگر به اصطلاح مسلمانان هم بیایند شما را می‌کوبند و شما این افتخار را دارید که پیرو علی (ع) هستید و از حیثیت‌تان دفاع می‌کنید.» (همان: ۶۰)

تاریخ افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که علت اصلی حق‌کشی در حق این مردم، حس برتری جوی و تعصب کور مذهبی عده‌ای جاهل و نادان و بی‌خبر از مبانی و اصول اعتقادی اسلام، بوده است. مسئله نژادی، انحصارطلبی و تعصب کور دینی، نه تنها باعث شد که حقوق سیاسی،

به خاطر اهمیت وحدت و جایگاه آن در جوامع بشری است که اسلام همان آغاز، پیروانش را به وحدت و اعتصام و به «حبل الله» دعوت کرد و آن را تنها راه استیلا و پیروزی آن‌ها بر اهریمنان قلمداد کرد. برای نامه‌های اسلام برای ایجاد اخوت و همبستگی در بین جامعه اسلامی در صدر اول اسلام، موجب چیرگی اسلام و مسلمانان را بر امپراتوری‌های روم و ایران در پی داشت و باعث زوال و سقوط حکومت‌های آنان شد. با وجودی که اسلام در آن زمان از نظر قدرت ظاهری ضعیف بود و قابل مقایسه با یهودیان، بت‌پرستان و کفار مکه، امپراتوران روم، ایران و... نبود؛ اما مدهای غیبی و برخورداری آن‌ها از ایمان قوی و حفظ وحدت و یکپارچگی، مسلمانان را قادر ساخت تا ضمن مغلوب نمودن کفار و ملحدین، بر سرزمین‌های فلسطین، اسپانیا، ایران، آفریقا و... تسلط پیدا کنند. در اینجا این پرسش ممکن است مطرح شود که جمعیت مسلمانان در امروز به بیش از یک میلیارد نفر می‌رسد و از نگاه قدرت ظاهری نیز خوب هستند؛ اما چرا نمی‌توانند در مقابل استکبار و صهیونیست‌ها هیچ کاری انجام دهند؟

جواب این پرسش کاملاً روشن است. آن صفا، صمیمیت و همبستگی که در صدر اول اسلام وجود داشت امروز از بین جوامع اسلامی رخت بر بسته است و مسلمانان به واسطه مداخلات قدرت‌های استکباری و دشمنان اسلام، چنان دچار اختلافات داخلی، نفاق و تشتت شده‌اند که ۱۳۹۴ تمام ارزش‌ها و معیارهای اسلامی را به دست فراموشی سپرده‌اند و حتی خون برادر دینی خود را مباح می‌دانند. وضعیت امروز جوامع اسلامی به اندازه بحرانی و متشنج است که حتی مسلمانان یک کشور نیز با هم متحد نبوده و در مقابل هم قرار گرفته‌اند و تا چه رسد به «امت واحده جهانی اسلام» و مسلمین در سراسر عالم.

به طور نمونه می‌توان به کشور بحرانی زده افغانستان اشاره کرد، در حالی ۹۹ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند و اکثریت مردم افغانستان پیروی دو مذهب معروف (حنفی و جعفری) می‌باشند و در اصول اساسی اسلام نیز اختلافی بین این دو فرقه اسلامی دیده نمی‌شود. مع الاسف مسلمانان این کشور به خاطر مداخلات خارجی‌ها، به گونه‌ای

گرفتار اختلافات داخلی شده‌اند که حتی اساسی‌ترین مسئله ملی خود، «استقلال و تمامیت ارضی افغانستان» را فراموش کرده‌اند و هرکس به سهم خود، به نام طالب و غیره، بخشی از خاک این کشور را در گرو حیات سیاسی خود گذاشته است. بدون شک مداخلات کشورهای خارجی و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه عناصر متعصب، دو مسئله‌ای است که بحران این کشور را دوام دار کرده و بر درد و رنج مردم آن افزوده است. متأسفانه در طی این مدت مردم افغانستان بهای سنگینی را در عوض دیدگاه‌های متحجرانه و ناسیونالیستی قومی، محیطی، زبانی و... پس می‌دهند. بحران افغانستان اگر مهار نشود و مردم این کشور به یک باور ملی و فرا قومی نرسند؛ آشکده‌ای را می‌ماند که تر و خشک را با هم می‌سوزاند و انسان‌های بی‌گناه بسیاری قربانی حرص، طمع و خودخواهی عده‌ای خواهند شد. در شرایط فعلی گرچه مردم ما به عذاب تفرقه و نفاق گرفتار شده‌اند، ولی باز فرصت برای جبران خطاها، کاستی‌ها و مصالحه ملی باقی است. اگر طرف‌های درگیر در افغانستان چه گروه طالبان و چه دولت، بخواهند گذشت کنند و به «حبل الله المتین» الهی چنگ بزنند، می‌توانند این آشکده را خاموش کنند، به شرطی که واقعیت‌های جامعه را در نظر بگیرند و حقوق شهروندی تمام ساکنان این کشور به طور یکسان مراعات شود. چنان‌که استاد شهید مزاری اتحاد و همبستگی را کلید فتح حاکمیت بسته سیاسی در افغانستان می‌دانست و معتقد بود؛ رعایت عدالت اجتماعی و رسیدن به حقوق شهروندی ملیت‌های محروم منوط به تحکیم پایه‌های وحدت ملی و همبستگی در بین خودشان می‌باشد. «در مقابل همه مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت و یکپارچگی آن‌هاست. چه آن‌هایی که در اروپا هستند، چه آن‌هایی که در پاکستان‌اند و چه آن‌هایی که در افغانستان‌اند، باید یکی شوند. یک حقوق بخواهند و یک هدف داشته باشند. باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود، بلکه حق گرفته می‌شود؛ لذا برای حق گرفتن باید آماده بود» (همان: ۲۸).

۴. ایمان به مبارزه

یکی از فاکتورهایی که منجر به احیای هویت جامعه شیعه و هزاره در افغانستان خواهد شد، مبارزه و فداکاری علیه ظلم و تبعیض‌های اجتماعی است. با مبارزه علیه بی‌عدالتی و حق‌کشی‌های اجتماعی و سیاسی می‌توان زمینه را برای برقراری یک امنیت دائمی و صلح پایدار آماده کرد؛ زیرا مبارزه علیه بی‌عدالتی تنها سلاحي است که امت‌های دربند و تحت ستم در اختیار دارند و با استفاده از آن می‌توانند ضمن دفاع از حیثیت و شرف انسانی خود در جامعه، سرنوشت محتوم شان را نیز تغییر داده و بسترهای حاکمیت قانون را در جامعه فراهم کنند. روشن است تا وقتی که عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی در بین افراد جامعه نهادینه نشود و همه خود را مطیع قانون ندانند، تبعیض، خشونت و برخوردهای ناروا و غیرانسانی همانند گذشته ادامه خواهد داشت و برای جلوگیری از آن، یک راه وجود دارد و آن استقامت و پایداری می‌باشد.

روی این جهت، شهید مزاری برای ماور بود که ما در کشور، طرفدار جنگ و برادرکشی نبوده و نیستیم و ما فقط می‌خواهیم در جامعه حق و حقوقی داشته باشیم و برای گرفتن حق مان اگر لازم باشد سلاح بردوش گرفته و حق خود را با زور خواهیم گرفت. «وقتی که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود و به سرنوشت خود شریک باشیم هیچ سلاح کار نداریم؛ ولی اگر کسی بیاید به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد، این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و به کسی هم تحویل نمی‌دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴). اینک بعد از بیست و شش سال از شهادت این رهبر مردمی، دلسوز، خردمند و شهید راه عدالت؛ مردم ما در فشارهای شدید سیاسی، اجتماعی و نظامی قرار گرفته‌اند و در این شرایط با توجه به دیدگاه‌های رهبر شهید، دوره بیشتر در فراروی مردم ما وجود ندارد:

الف. صلح و آشتی ملی

تاریخ گذشته و به خصوص تاریخ دوران معاصر نشان می‌دهد که هزاره‌ها صادق‌ترین مردم در افغانستان می‌باشند براین

اساس، امروز نیز مردم ما طرفدار صلح و آشتی ملی در کشور بوده و تحقق آن یگانه آرزوی دیرینه این مردم است. منتها صلح و آشتی ملی واقعی که در پای آن صداقت و همدلی وجود داشته باشد و نه این‌که با خدعه و نیرنگ دام‌های اسارت و بندگی را با حيله و تزویر به گردن هزاره انداخته و دست و پای آنان را ببندند. شهید مزاری با اشاره به این مسئله صلح را یک امر ضروری و حیاتی می‌داند؛ ولی صلحی که در آن صداقت وجود داشته باشد و حقوق همه ملیت‌ها رعایت شود. «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال مبارزه به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت کشور احترام گذاشتن به حق و حقوق ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۷۴).

ب. مقاومت و پایداری

جریان عدالت‌خواهی در کشور، یک جریان سالم و تنها بستری است که از طریق آن می‌توان به خواسته‌های قانونی و مشروع خود دست یافت. مقاومت و پایداری هیچ‌گاه به معنای مبارزه مسلحانه نیست. مقاومت یعنی عدم تسلیم در برابر زورگویی و حق‌کشی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دنبال نمودن خواسته‌های مشروع و حقوق مدنی آحاد افراد جامعه از راه‌های قانونی و اگر تمام راه‌ها سد شود و سرانجام ممکن است به مبارزه مسلحانه نیز منتهی شود. در شرایط کنونی که جریان صلح با طرف‌های درگیر درباره حل بحران افغانستان جریان دارد و طالبان به عنوان یک طرف قضیه صلح، باید به خواسته‌های مشروع و قانونی مردم افغانستان تن دهند و حقوق همه ملیت‌های ساکن در کشور را به رسمیت بشناسند و در غیر این صورت صلح دائمی برقرار نخواهد شد. بدون شک سکوت در مقابل فشارهای سیاسی و نظامی گروه طالبان و رفتارهای ضد انسانی آن‌ها بالای مردم هزاره و شیعه قابل توجیه نبوده و فرآیندی جز خواری و ذلت و تحمل حقارت و در نتیجه قتل و غارت مردم بی‌گناه را در پی نخواهد داشت. عهد و پیمان کسانی که تا دیروز با خدعه و نیرنگ به همه تعهدات خود پشت کردند، امروز نیز باید در قول‌های آن‌ها

باشک و تردید برخورد کرد تا مبادا آنچه بر سر رهبر شهید آوردن بار دیگر تکرار شود. اگر شهید مزاری با پای خود به سوی مرگ شتافت و با خونش مشق جریان عدالت خواهی را ترسیم کرد، برای این بود که حقانیت در عین حال مظلومیت و صداقت جریان عدالت خواهی غرب کابل را به اثبات برساند.

ایشان با خون خویش عملاً حقانیت و مشروعیت جریان عدالت خواهی را امضا کرد و برخلاف تمام مدعیان رهبری و با وجود این که می توانست جان خود را نجات دهد، این کار را نکرد و مردانه به استقبال مرگ سرخ رفت و ترجیح داد که در کنار مردم باشد و گلوله ای که بر سر مردم فرود می آید بر سر او نیز فرود آید، چون بر این باور بود که خون او رنگین تر از خون مردم نیست. امروز نیز مردم ما اگر بخواهند آزادانه زندگی کنند و در سرنوشت آینده شان مشارکت داشته باشند، ناگزیرند که راه استاد شهید را ادامه دهند و مبارزه مسالمت آمیز را تا رفع محرومیت ها و تحقق عدالت اجتماعی و رسیدن به حقوق شهروندی، ادامه دهند. مردم ما باید بدانند که احیای هویت سیاسی و اجتماعی ما بستگی به ستیزه جویی، همدلی و همبستگی ملی و حرکت در چارچوب قانون دارد، روزی که ما از وظیفه اصلی خود غافل شود و خود خواهی و تن پروری به سراغ ما آید آن روز، روز مرگ ابدی و چند صد ساله ما در آینده خواهد بود.

شهید مزاری و حقوق شهروندی

تأمین امنیت جانی و مالی و بهره مندی از حقوق برابر آحاد ملت، جزء احتیاجات اولیه آن ها در جامعه به حساب می آید. از جمله وظایف مهم دولت ها و حکومت ها این است که فضای مناسب و امنی را برای تمام افراد جامعه فراهم آورند. گرچه دفاع از حقوق انسان ها و شهروندی چیز تازه ای نیست و از زمانی که ظلم و ستم عرض اندام کرد و مظلوم را به داد خواهی کشاند، از زمانی که برتری جویی عده ای در جوامع آغاز شد، از زمانی که حکام و فرمانروایان بر رعایا و زیردستانشان ستم کردند و تبعیض را در حق آنان روا داشتند؛ پیکار برای دفاع از حقوق انسانی افراد بشر و حقوق شهروندی شکل گرفت. سازمان ملل متحد و سازمان های مدافع حقوق بشر، در راستای حمایت از

حقوق اولیه انسان ها تشکیل و شروع به فعالیت کرده و تمام کشورها اعلامیه جهانی حقوق بشر را دهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب کردند. در این اعلامیه تمام حقوق انسان ها اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و اعتقادی تضمین شده است و در ماده دوم آن چنین آمده: «هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند شود» (دفتری، ۱۳۴۱: ۷۷).

اکثر کشورهای جهان به پیروی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، طرفداری از حقوق انسان ها را در قانون اساسی کشورهایشان گنجانده و خود را ملزم به رعایت آن کردند تا از کلیه حقوق افراد جامعه حمایت کنند؛ زیرا بر خورداری تمام افراد جامعه از حقوق فردی، جمعی و مزایای اجتماعی حق طبیعی آن ها بوده و بدون بهره مندی از آن، زندگی سخت و طاقت فرسایی داشته و غیر ممکن است که به حیات سیاسی و اجتماعی شان ادامه دهند. اسلام به عنوان تنها دین کامل آسمانی، به رعایت حقوق انسان ها در جامعه اهمیت خاصی قائل است و برای هیچ فردی اجازه نمی دهد تا آرامش و امنیت جامعه یا کسی را به مخاطره انداخته و به حقوق دیگران تجاوز کند. پامال کردن حقوق دیگران در جامعه، از نظر اسلام امر غیر انسانی و برخلاف قانون بوده و اسلام خود را موظف به تأمین امنیت و رعایت حقوق تمام افراد در جامعه می داند. از میان ادیان الهی اسلام تنها دینی است که دفاع از حقوق طبیعی انسان ها را یک امر ضروری قلمداد کرده و یکی از اهداف آن برقرار نمودن عدالت اجتماعی در جامعه است.

بدین جهت اسلام پیروانش را همواره به اخوت و برادری دعوت کرده و تلاش می کند تا انسان ها با هر رنگ، زبان، تیره و نژادی که هستند؛ از حقوق برابر که حق فطری آن هاست و حقوق شهروندی برخوردار شوند. دکتر خلیلیان در کتاب «حقوق بین الملل اسلامی» با استناد به آیه ۳۰ از سوره «روم»، نظر اسلام را درباره حقوق بشر را چنین بیان می کند: «مقررات الزام آور حقوقی باید بر اساس فطرت و طبیعت انسان استوار

و شیطانی‌شان با تحریک قومی علیه قومی دیگر، نهایت سوء استفاده را از آن بکنند. در راستای همین هدف، دشمنان داخلی و خارجی مردم مسلمان افغانستان، مسئله قومی و نژادی را بهانه و علم قرار داده و بسیاری از نزاع‌ها و جنگ‌های داخلی کشور از آن نشئت می‌گیرد. دشمنان مردم با هدف گسترش منازعات داخلی و ناامن کردن این کشور، گروه‌های تروریستی را حمایت، تمویل و تجهیز کردند و آنان را وادار به جنگ و خون‌ریزی کردند تا از این طریق تنور جنگ را در این کشور گرم نگه داشته و خود از آن بهره‌برداری کنند. شهید مزاری با بینش و درک عمیق شرایط و آگاهی کامل از توطئه‌های خائنه دشمنان مردم مسلمان افغانستان، به‌طور جد خواهان احترام متقابل اقوام و برادری ملیت‌ها در کشور بود.

ایشان دشمنی ملیت‌ها را توطئه دشمنان دانسته و آن را خیانت نابخشودنی در حق مردم و کشور جنگ‌زده افغانستان می‌دانست و معتقد بود: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها. دوبرادری که در یک خانه زندگی می‌کنند چطور برایشان حق قائل اند که در این خانه من هم حق دارم، آن هم حق دارد، این برادری است نه دشمنی! بلی، این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسئله به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند برای سیادتشان» (همان: ۸۷). به عقیده شهید مزاری، ما با تحمل یکدیگر و احترام متقابل و رعایت حقوق تمام ملیت‌ها می‌توانیم در برابر مشکلات فائق آمده و بحران افغانستان را حل کرده و صلح دائمی برقرار کنیم؛ لذا فریاد می‌زد: «مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند و درصدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه مذهب» (همان: ۱۴۷). البته مطالبه حقوق مدنی و شهروندی هیچ‌وقت به معنای ضدیت با استقلال و تمامیت ارضی کشور نیست تا به امنیت آن صدمه وارد کند و بلکه موجب استحکام پایه‌های وحدت ملی شده و زمینه‌های همگرایی را بیشتر فراهم کرد. این امر از تجزیه افغانستان قطعاً جلوگیری کرده و به ضرر به کشور نبوده نیست تا عده‌ای از آن سوء استفاده کرده داد و فریاد بلند

باشد، آن هم بر طبق رهنمودهایی که برای بشر از سوی خداوند، فرامی‌آید. پس حقوق، از نظر اسلام، بنیاد «فطری- الهی» دارد؛ یعنی همان ارزش‌ها و اصول معنوی‌ای که به دلیل هماهنگی‌شان با طبیعت انسانی، اسلام بر آن‌ها ارجح می‌نهد» (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۳۶).

شهید مزاری از جمله نادر افرادی بود که از فقدان عدالت اجتماعی و نادیده گرفتن حقوق یکسان ملیت‌ها افغانستان رنج می‌برد و اعتقاد داشت که باید در قانون اساسی و سیستم اداری کشور، تغییر اساسی و بنیادین حاصل شود تا یک فضای امن و مناسبی برای زندگی تمام اقوام ایجاد شود. خوشبختانه در نظام سیاسی جدید افغانستان تا حدودی بسیاری از خواسته‌های رهبر شهید برآورده شد؛ ولی تا رسیدن به تمام ایده‌های ایشان فاصله زیاد است. شهید وحدت ملی برای تحقق خواسته‌هایش وحدت ملی را یک اصل می‌دانست و بدون درک متقابل یکدیگر، وحدت ملی یک امر غیر ممکن بود و لذا ایشان بر حفظ وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز کلیه اقوام در کنار هم تأکید داشت: «هرکس بیاید وحدت ملی را به هم بزند، هرکس بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد ما این را خائن ملی میدانیم» (احیای هویت: ۱۳۷۴: ۱۶۴).

رهبر شهید برخلاف اکثر رهبران سیاسی دیدگاهی وسیع و فرا قومی داشت و به همین جهت خواهان حقوق تمام ملیت‌های محروم در کشور بود و عدالت اجتماعی را برای همه می‌خواست و نه برای یک قوم خاص. از نظر ایشان، برخورداری ملیت‌ها از حقوق یکسان و حقوق شهروندی بستگی به رعایت امور ذیل داشت:

۱. احترام متقابل اقوام

افغانستان کشور کثیرالملیه است و اقوام زیادی با رنگ‌ها و زبان‌های مختلف در آن زندگی می‌کنند. از آنجایی که سلطه‌گران دنبال فرصت و خلأ می‌باشند تا از آن طریق در بین ملت‌ها نفوذ کرده و آنان را از درون ضربه بزنند. تنوع گونه‌های قومی در افغانستان فرصت خوبی بود برای دولت‌های استعماری و قدرت طلب‌تابرای رسیدن به مقاصد سلطه‌جویانه

کنند که شعار حق طلبی باعث تجزیه افغانستان خواهد شد. به نظر استاد شهید: «اگر ملیتی حقوق خود را طلب کرده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست. از حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد» (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۴۵).

۲. رفع تبعیض‌ها

یکی از عوامل که در گذشته موجب رکود، عقب ماندگی و بی اعتمادی بین اقوام افغانستان شد و هم اکنون نیز باعث تداوم جنگ و خونریزی شده است، حس برتری جویی و انحصار طلبی عده‌ای در جامعه است. تا زمانی که این نوع تفکرهای تبعیض گرایانه و برتری جویانه در کشور وجود داشته باشد، مردم از تمام حقوق مشروع سیاسی، اجتماعی و دینی شان محروم بوده و این کشور روی امنیت و آرامش را نخواهد دید. بر این اساس، تنها راه که در فرا روی مردم افغانستان قرار دارد و تا حدودی سبب التیام دردهای تاریخی ملل محکوم هم می شود؟ همانا واقعیت گرایی و همبستگی توده‌های مختلف اجتماعی در کنار هم است. تحقق این امر در صورت امکان پذیر است که ملت‌ها درصدد حذف فیزیکی یکدیگر نباشند و اگر اختلاف سلیقه و رقابت هم وجود دارد، باید آن را در جهت صحیح و سازنده آن که رشد فکری، فرهنگی، ترقی و پیشرفته‌ای مادی و معنوی و تکامل ۱۳۹۴ مردم را در پی داشته باشد، هدایت کرد. از این نکته نباید غفلت کرد که نام بردن ملیت، نژاد و تلاش در جهت احیای هویت جمعی هیچ پیامد منفی در جامعه ندارد و جرم محسوب نمی شود؛ اسلام هم مسئله قومیت را به کلی نفی نکرده است و بلکه آن معیار شناخت و معرفت جمعیت‌های انسانی دانسته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا! أَيُّ مَرَدِّم! مَا شَمَّا رَا از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». آنچه در جامعه مخرب است و تبعات منفی دارد و اسلام با آن مخالف است، تعصب، خودبینی و تضادهای

نژادی، برای سلطه‌گری و نفی دیگر است. شهید مزاری با زیر سؤال بردن این گونه سیاست‌ها راه خروج از بحران کشور را رفع هرگونه رفتارهای تبعیض آمیزی دانست: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

۳. تشکیل حکومت فراگیر و قانونی

استاد شهید مزاری، حکومت‌های گذشته افغانستان را غیر قابل قبول برای همه مردم افغانستان می دانست و معتقد بود که تاکنون حکومت قانونی و متکی به آرای مردم، برای دفاع از ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های آنان در اجتماع، به وجود نیامده است. رهبر شهید می گفت: «در افغانستان تا به حال یک حکومت قانونی به وجود نیامده و به ملیت‌هایی که حقوق شان ضایع شده بود حقوق تعیین نشده است. وقتی که حق قائل نشوند جنگ پیش می آید. اگر یک حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد جنگ تمام خواهد شد» (هفته‌نامه همبستگی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)؛ بنابراین فائق آمدن بر مشکلات موجود در کشور، به نظر ایشان زمانی ممکن است که ما یک حکومت قانونی و متکی به آراء مردم به وجود بیاوریم، حکومت قانونمند تشکیل دهیم.

تشکیل حکومت قانونی هم وقتی مقدور است که تمام اقوام و ملیت‌ها در آن مشارکت داشته و در ادارات حضور یکسان داشته باشند. اگر یک چنین دولتی تشکیل نشود و عدالت اجتماعی پیاده نشود و حق شهروندی رعایت نشود، محرومیت و پامال شدن حقوق ملیت‌ها همچنان ادامه خواهد داشت؛ لذا استاد شهید، خواستار مشارکت کلیه مردم افغانستان در سرنوشت آینده‌شان بوده و بر این باور بود: «پایه‌های مردمی برای یک حکومت وقتی به وجود می آید که انتخابات عمومی برگزار شود و مردم آزادانه سرنوشت خود را

تعیین کرده، قدرت سیاسی را به کسی و یا کسانی تحویل دهند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴).

۴. عدم وابستگی سیاسی

برای شهید مزاری حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بیش از هر چیز دیگر اهمیت داشت و روی این جهت ایشان دولت وابسته به کشورهای خارجی و سلطه‌گر را تحت هیچ شرایطی به نفع مردم افغانستان نمی‌دانست. از نظر ایشان بسیاری از مشکلات موجود در کشور ما که مجاهدین بعد از پیروزی دچار آن شدند، از مداخلات کشورهای خارجی نشئت می‌گرفت. لذا وی اعتقاد داشت؛ اگر روزی مداخلات خارجی‌ها قطع شود و رهبران و احزاب سیاسی معقولانه فکر کنند؛ آن روز ما شاهد برقراری صلح و ثبات در افغانستان خواهیم بود: «اگر دخالت خارجی‌ها قطع شود و رهبران جهادی از انحصار بیرون آمده، بپذیرند که این پیروزی مال همه مردم افغانستان است و آن‌ها حق دارند برای سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند، دیگر مشکل وجود نخواهد داشت و حکومت باثبات و طبق خواسته مردم به وجود خواهد آمد» (همان). تاریخ گذشته نشان می‌دهد که وابستگی سیاسی و دخالت کشورهای بیگانه در یک کشور مستقل پیامد و اثرات زیان‌باری برای مردم آن کشور داشته و مردم را با حوادث و فجایع دردناکی مواجه خواهد کرد. ما اگر تاریخ سیاسی افغانستان را مرور کنیم، می‌بینیم زمانی استعمار پیر (انگلیس) با دخالت‌های سلطه‌جویانه‌اش، ظلم و ستم را به اوج خود رساند و قتل و غارت‌های فراوانی را در این کشور راه انداخت. بعد از دوران استعمار کهنه، بلوک شرق با تربیت عناصر خودباخته، زمینه‌های وابستگی و تحقق گرایش‌های کمونیستی در این کشور را روی دست گرفت. این مسئله موجب شد که ایمان و عقیده مردم مسلمان ما در معرض خطر قرار گیرد.

لذا با مخالفت‌های مردم روبه‌رو شد و کمونیست‌ها حمام خون را در این کشور راه انداختند و پس‌لرزه‌های آن هنوز هم جریان دارد. شهید مزاری، با آگاهی کامل از مضرات وابستگی سیاسی، خواهان افغانستان اسلامی، آزاد و مستقل

بود، هرگونه وابستگی سیاسی را رد کرده و سبب تضييع حقوق ملیت‌ها در افغانستان و خطر بزرگ برای تجزیه و تمامیت ارضی این کشور می‌دانست. این مرد بزرگ، تلاش‌های بسیاری را در راه استقلال افغانستان، احیای هویت جامعه هزاره و شیعه، اخذ حقوق ملیت‌های محروم و تحقق عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی انجام داد و عاقبت خونش را در پای آرمان‌های الهی، انسانی و صداقتش ریخت. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احیای هویت (۱۳۷۴)، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید مزاری، قم: انتشارات سراج.
۳. هفته‌نامه همبستگی (۱۳۸۰)، سال سوم، شماره ۷ و ۱۱.
۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، مترجم: تورج یاراحمدی، شیراز.
۵. برگر، پترول و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. حکیمی، محمدرضا و روحانی، صنفی (۱۳۶۰)، هویت، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۷. مجلسی، علامه محمدباقر (۱۱۱۱ ه. ق)، بحار الانوار، بیروت.
۸. مقصودی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، هزاره‌جات سرزمین محرومان، پاکستان.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱/۱/۱۳۷۴ ش.
۱۰. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های شهید مزاری)، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید سجادی.
۱۱. دفتری، احمد متین (۱۳۴۱)، حقوق بشر و حمایت بین‌المللی از آن، تهران.
۱۲. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۲)، حقوق بین‌الملل اسلامی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.